

## وجوہ پیامبران برای بشریت

### نعمت الہی است

در طی سخنانی کہ در کتب و مجلات مختلف بیان داشته ام این نکته را بتفصیل گفته ام کہ یزدان مقتدر محیط با قدرت عظیم و ما فوق خود سر نوشت سراسر عالم وجود را تعیین فرموده و این امر در حقیقت بر نامہ زندگی عالم است و همانطور کہ یک کارخانہ یا یک مدرسہ و حتی یک خانہ بدون برنامہ قادر بادامہ زندگانی خویش نیستند عالم نیز بدون برنامہ نتواند بود برنامہ عالم همان سر نوشت است کہ در تمام کلمات و جزئیات جهان وجود دارد و ہمہ جدا سازی و جاری است و تخلف پذیر نمیباشد و مخلوقات کہ در قبال برنامہ حکم جزء را دارند نمیتوانند از برنامہ کل سرپیچی کنند زیرا انحراف آنها موجب خرابی ہمہ برنامہ میشود کما اینکہ انحراف یک آلت کوچک کار ماشین را مختل میسازد.

زندگی کرہ زمین کہ جز بسیار ناچیزی از عالم وجود است با تمام مخلوقات کہ در آن زندگی میکنند خارج از برنامہ عالم نتواند

بود و پروردگار عالمیان برای اینکه افراد بشر در این کره اجتماعات منظمی داشته باشند و نظم زندگی آنها برقرار شود و ادامه حیاتشان میسر گردد مکانیسم مغزی هر فردی در حین تولد بر حسب برنامه برای کاره عینی مستعد میسازد و ظروف یا سلولهای مغزی هر یک از افراد بشر از ابتدای ورود باین نشأ از حیات برای کاری که در دنیا باید انجام دهند ساخته شده و پس از طی مراحل و کمک عوامل محیطی و اجتماع، آن فرد بهمان کار خواهد پرداخت.

اگر غیر از این میبود امور پرزحمت و مشکل را کسی انجام نمیداد و وزیر بار نمیرفت و چیزی که اشخاص را وادار به کار و انجام وظیفه ای که برای آنها معین شده میسازد جبر زندگی است که همانا سیر کردن شکم و پوشیدن بدن و اداره عاقله و تأمین احتیاجات حیاتی است که مانند مأمورین سخت گیری بدنیاال هر فرد بشوند و او را وادار میکنند که در انجام وظیفه تخلف نورزد

با این ترتیب روشن گردید که همه شغلها و وظایف جامعه بشری بر حسب سرنوشت و تقدیر تعیین شده است و یکی از این وظایف، وظیفه پیامبری میباشد. درست است که بشر با عقل و تفکری که خداوند باو داده و سیر دانش و تجربه مستعد نبوده که بسیاری از مصالح خود را با تفکر و مشورت انجام دهد. مشکلات علمی خویش را حل کند. بقوانین برای زندگی جامعه خود تسدو بن نماید لیکن چون بشر آگاه به مسائل وجودی خود و مقتضیات اجتماعیش نیست به علاوه غفلت و میل بسوی مادیات و گرایش بسوی هوسها و خودخواهی نفع طلبی مانع از آنست که بتواند به تنهایی مصالح اجتماعی و فردی خود را تأمین نماید لذا

خداوند متعال که بتمام جزئیات وجودی بشر آگاه است و آن چیزی که در هر زمان برای سیر منظم حیات وی لازم است باومی آموزند . همانطور که هر فردی از بشر سر نوشت معینی دارد پیامبران نیز مشمول همین قاعده و قانو نند و سر نوشت آنها پیامبری است که بایستی دنبال این کار را بگیرند .

خداوند متعال دستگامغزیشان را برای اجرای این امر خیر مناسب ساخته و اصولاً آنها را برای همین کار آفریده است چنانکه در قرآن مجید میفرماید **اللّٰه اعلم حیث یجعل رسالتہ** (۶-۱۲۴) خداوند بهتر می داند که پیامبری خود را در کجا قرار دهد .  
 افراد بشر که از حین تولد با امر و مشیت الهی برای این وظیفه بزرگ برگزیده شده اند بر حسب سر نوشت و تقدیر وضع زندگانی آن بزرگواران و محیط و اتفاقات و حوادثی که در سر راه زندگیشان پیدا میشود و پدید می آید که در مسیر حیاتشان پیش می آید خلاصه کلیه وقایع حیاتی آنها بر تئیمی اتفاق می افتد که آنها را برای انجام تکالیف الهی خود آماده و تجهیز و تأیید کند و این نکته را از مطالعه در زندگانی پیامبران عظام بخوبی میتوان دریافت

پس از اینکه بقدر کافی آمادگی دماغی یافتند پروردگار بزرگ با وسائل خاص که آنرا وحی مینامند راه و روش زندگانی بشر را در دنیا و آخرت بآنها می آموزد و مانند شاگردی که در مکتب استاد رفته رفته پرورش می یابد و قوای دماغیش توسعه می پذیرد و آموزش متدرج کسب میکند و از کلاس ابتدائی تا متوسطه سپس دانشگاه میرود این بزرگواران در مکتب تربیتی الهی آموزش یافته و در انجام وظیفه پیامبری استاد میشوند

اینست که پس از پختگی و تعلم در این مدرسه عظیم بزدانی گفتار و اعمالشان سر مشق بشریت و راه و روش زندگانی بشر خواهد بود. ما **ینطق عن الهوی** **ان هو الاوحی ووحی** **علمه شدید القوی** (۵۳-۵۳) پیامبر از هوای نفس و از خود سخن نمی گوید بلکه دستورات وحی است که بازگو میکند و از طریق نیروی بزرگ و قوی دریافت داشته است **لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوة حسنه** (۳۳-۲۱) ای افراد بشر همانا که راه و روش پیامبر خدا برای شما سر مشقی نیکو و قابل پیروی است.

چون عالم الهی و سازمان اصلی موجودات تغییر پذیر نیست و طبیعت و فطرت بشر نیز که جزء اصول آفرینشی است لاین تغییر میباشد **(لن تجد لسنة الله تبدیلا)** - (۳۳-۶۲) در روش الهی تحولی نخواهی یافت) لذا دستورات الهی که بوسیله پیامبران ابلاغ میشود در اصل از یک منبع و نزدیک بهم است و پیامبران عظام از لحاظ بشری در نظر یکدیگر همه برادر هم و از لحاظ دستورات مکمل دهنده هم بوده اند و برای پیامبران قبل از خود نهایت احترام قائل میشده اند و پیروان خود نیز سفارش این احترام و تعظیم و تکریم و عدم تبعیض را کرده اند چنانکه در قرآن مجید میفرماید **«لانفرق بین احد منهم»** (۲-۱۳۶) ما هیچ تفاوتی بین پیامبران خدا قائل نمیشویم در انجیل از قول حضرت مسیح میگوید **« من نیامده ام که نقطه ای از تورات را کم و زیاد کنم »**

حال که چنین است ممکنست نکته ای بنظر رسد که با وجود این اصل واحد چه لزومی داشته که پیامبران متعدد بر بشر مبعوث شوند و همان دستوراتی که توسط پیامبر نخستین صادر شده کافی است و بعثت اینهمه برگزیدگان در طی ادوار بشریت لزومی نداشته است.

دلیل لزوم بعثت پیامبران یکی پس از دیگری در دو چیز خلاصه میشود، نخست آنکه بشر در طی گذشت قرون بعثت غفلتها و اشتباهات و خود خواهی و نفع طلبی و پیروی از هوای نفس دستورات رافراموش کرده و در تدوین وثبت و نگاهداری آنها انحرافات پدید میآورد و یا اینکه در عمل قسمتی را از خاطر دور میکند و قسمتی را بر آن میکنند و قسمتی را بر آن میافزاید بطوریکه این کم و نقصان که خلاف روش و مشی اولیه دستور الهی است کار را خراب میکند و دین را از مسیر صحیح و پاکی که داشت منحرف میسازد و مثل اینست که راه صاف آسفالته تمیزی را که نخست توسط بر گزیده الهی بمشراائه شده بود پرسنگلاخ و ناهموار میکنند یا اینکه آب تمیز پا کیزه ای که از چشمه وحی جاری میشد با آلودگیها و کثافات خرافات و هوسها و کم و بیشیها و عادات و رسوم و آداب مخلوط نموده و آنرا غیر قابل شرب میسازد لذا طبیعی است که بشر نمیتواند یا مایل نیست از این آب آلوده بیاشامد و چون بشر نیاستی بخود واگذار شود و لازمست که قانون الهی و مصالح سر نوشت زندگی او را اداره نماید لذا خواست الهی بر بعثت پیامبر جدید تعلق گرفته است و ظهور اینهمه پیامبران برای این امر است که دستورات فراموش شده الهی را یاد آورند (۱)

نکته دیگر، صالح زمان است که دنیای بشری بر حسب مشیت الهی از هر حیث رویتکامل میرود، علم ترقی میکند اجتماع پیشرفته

(۱) تا اینکه از نظر سیر تکاملی و علل و جهات دیگر که جای بحث آن در اینجا نیست بوسیله پیغمبر اسلام ختم نبوت و رسالت گردید و با آیه اکملت لکم دینکم همیشه دین الهی برای بشر کامل شد.

میشود فهم و عقل بشر توسعه مییابد تجربه ها فراوان میگردد و این امر احتیاج باثبات ندارد و هر کسی بامقایسه کردن گذشته با قرنهای جدیدتر از آن میتواند این تفاوت فاحش و سیر متدرج ترقی را دریابد. باین دولحاظ است که فی المثل با آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام پیامبر بزرگ خدا و بنده مخلص و فدا کار الهی که حضرتش را بلقب پدر پیامبران مفتخر نموده است در زمان خود بهترین دستورات خدائی را بر مردمان ارائه داد لیکن پس از گذشت قرون بعثت حضرت موسی، حضرت داود، حضرت سلیمان، حضرت محمد علیهم السلام و الصلاة لازم آمد. لذا باید گفت که یکی از وظایف پیامبران آنست که دستورات دینی قبل از خود را تقویت و مطابق با زمان مستقر سازند



پیامبران وظیفه دارند سخنان تبلیغی و هدایت آمیز خود را ببشر برسانند و هر چند هدایت بدست خدا و جزء لوازم سر نوشت است لیکن اگر آنها وظیفه خود را بانجام نرسانند دسر نوشت هدایت آنها نیکه بایستی هدایت شوند معطل میماند.

لذا آنها کار خود را انجام میدهند و تبلیغ الهی را بمنصه عمل در می آورند منتها هر کس سر شتش موافق و سر نوشتش هم آهنگ با هدایت باشد آنها را میپذیرد هر چند که مثل سلمه ان فارسی و بلال حبشی و صهیب شامی دور باشد و آنکس که سر شتش قابل هدایت نباشد نخواهد پذیرفت هر چند مانند ابو جهل و ابولهب بسیار نزدیک و معاشر سر چشمه وحی و هدایت باشند.

حال باید دید آیا اصولا وجود پیامبران برای جامعه دنیوی مفید

است یا خیر و چه خاصیتی برای بشر دارد و سر بعت آنها چیست . برای فهمیدن این مطالب بهتر است بتاریخ رجوع کنیم تا حقیقت روشن شود .

يك، طالعه اجمالی که از وضع مردمان زمان سفرای الهی بعمل آوریم نشان میدهد که جامعه بشری در زمان ظهور این بزرگواران در راه سقوط اخلاقی و فساد یا عقب افتادگی از لحاظ مادی و معنوی بوده است . بعداً که انبیاء تعلیمات الهی را شعار و روش خود قرار داده اند راه ترقی و تعالی و ارتقاء اخلاقی را پیموده اند

در زمان حضرت ابراهیم علیه السلام اخلاق مردم بقدری پست شده و اطلاعاتشان باندازه ای عقب افتاده بود که سنگها و گلهها و چوبهائی را که خود ساخته بودند بعنوان خدائی میپرستیدند فساد اخلاق در بین آنها رایج بود بطوریکه در زمان حضرت لوط که معاصر با ابراهیم علیه السلام بوده مردمان بمنتهای درجه انحطاط شهوانی رسیده در آن بمردان اکتفا میکردند و در جسمه شهوت در کوچهها میگرداندند و دزدی و فساد در بینشان عملی عادی بشمار میرفت اما بعد از ظهور حضرت ابراهیم و حضرت لوط اخلاق آنها تصفیه گردید و تا چند قرن بشر از مزایای تعلیمات الهی برخوردار بود و دستورات وجدان را اطاعت میکرد

در زمان حضرت موسی علیه السلام مردم قدری از لحاظ اجتماعی منحط شده بودند که شخصی از افراد خودشان بر جان و مال آنها مسلط بود . آنچنانکه ادعای خدائی میکرد و از او قبول مینمودند جامعه بشری بقدری مورد استعمار قرار میگرفت که رهها هزار نفر را بوضعی پست تر از حیوانات برای ساختن اهرام و ساختمانها بکار میبردند و با قیماندن اهرام مصر خود نشانه زنده ای از این روحیه پست مردم آن زمان

است تبعیضات نژادی و اجتماعی چنان رایج بود که افراد معدودی از تمام منابها برخوردار بودند و دیگران را از بیشتر مزایای انسانی محروم ساخته بخاطر لذت خویش تحت فشار درمیآوردند این قوم منتهای سیر انحطاط اخلاقی را پیموده بودند زیرا مسلم است در چنین جامعه‌ای اخلاق نمیتواند درست حکمفرما باشد و پستی و رذالت بمنظور تامين احتياجات اوليه زندگي چنان رایج میشود که صفات بارز آدمیت حکم کیمیا را پیدا میکند در این زمان ظهور حضرت موسی و تربیتی که در بیرون خود ایجاد نمود و سیادت و قدرتی که از لحاظ اخلاق و شخصیت بآنها داد سبب شد که دنیای آنروز را دگرگون کند و تربیت اخلاقی و روحی جایگزین شقاوت و انحطاط اخلاقی نماید

در زمان حضرت مسیح مردم که تعلیمات پیامبران بنی اسرائیل را فراموش کرده و پشت سرانداخته بودند بحال فساد افتاده از دین جز تشریفات ظاهری و آداب و اعمالی قشری که در معابد و کنایس انجام میگرفت چیزی نداشتند، برینو خدعه و دروغ و آزار یکدیگر عادت کرده بودند روحانیون که بایستی مظهر اخلاق و دیانت باشند جز استعمار و سوءاستفاده از مردم کاری نمیکردند و مردم دین را فقط بخاطر ریا و فریب یکدیگر یا برای انجام صورت ظاهر حفظ میکردند. اثری از محبت و انسانیت نبود و رباخواری و استثمار مالی و حکومت پول و فشار برضعفا و بیچیزان و سایر معایب اخلاقی بشریت رواج داشت تا اینکه تربیت درخشان و پر محبت حضرت مسیح (ع) آنها را از این وضع بدبختی و گمراهی نجات بخشید و چنان اثری عمیق در آنها باقی گذاشت که گروه گروه بخاطر دین خود را در معرض شکنجه و دریدن توسط



حیوانات سبع قرار میدادند و شرح فداکاریهای آنها در میدانهای نمایش گریها که چگونه هر کس میکوشید برادران و خواهران دینی خود را از حمله درندگان محفوظ دارد و خود طعمه آنها شود و چگونه حاضر نمیشدند با انکار دیانت خود از این عذاب دردناک مصون مانند خودداستانی گویا از تأثیر دیانت مسیح در جامعه بشری است .

در زمان حضرت رسول اکرم (ص) مردمان جاهلیت دچار انحطاط اخلاقی بودند بطوریکه اثری از یکتا پرستی حضرت ابراهیم نمانده و بت پرستی را دوباره شعار خود قرار داده بودند . شهوات نفسانی بوضعی زنده و افراط آمیز در جامعه آنها حکم فرما بود بطوریکه برخی زنان چند شوهر می گرفتند . بخیال غیرتهای واهی یا از ترس تنگدستی دختران خود را زنده بگور می کردند . ربا خواری در بین آنها شیوع بسیار داشت و اقویا ضعیفان را می آزرند و اغنیاء فقرا را شکنجه میدادند . جهل و بیسوادی در بین جامعه حکم فرما بود و از لحاظ اجتماعی پست ترین مراتب را طی میکردند . بطوریکه دولت های بزرگ وقت که خود دچار فساد بودند سرزمین آنها را تحت سیطره خویش گرفته بودند . اثر و نمونه ای از اخلاق و معنویات بین آنها وجود نداشت و برادر کشی و قتل و آزار شعار آنها بود بطوریکه بر سر یک چاه آب یا مختصری مال خون یکدیگر را میریختند و کشتن انسان نه تنها در نظرشان مذموم نبود بلکه آنرا علامت افتخار میدانستند

بعثت بزرگ پیامبر اسلام و تعلیمات قوی که برای بشریت بار مغان آورد جامعه دنیوی را از این وضع نجات بخشید بطوریکه در مدت کوتاهی همان مردم خونخوار سبع و بیرحم اخلاقی، شریف و انسان

دوست مبدل شدند برادری، صلح، سازش، محبت و مدارا بین آنها رواج گرفت، انسان دوستی را شعار خود قرار دادند و چنان دل‌هایشان بهم نزدیک و باهم نرم شد که داستانهای شگرف از محبت متقابل آنها در تاریخ ثبت شده است.

نهیضت وجدانی این پیامبر عظیم‌الشأن جامعه بشری آنروز را که سراسر مادیات شده بود چنان ترقی و تعالی بخشید که در جامعه اسلامی آنروز علم و دانش رواج فوق‌العاده یافت و مسلمین پیشتانز و پیشوای شیوع علم شدند و ترقی و تعالی آنها در امور اخلاقی و سعادت یافت و در علم و دانش نیز سرمشق بشر گردیدند.

بنابراین تاریخ بما نشان میدهد که وجود پیامبران برای جامعه بشری همیشه مفید بوده و بشریت احتیاج بوجود آنها داشته است .  
برخی کسان و بعضی جوامع چنین پندارند که قانون و مقررات اجتماعی و تشکیلات ظاهری که در بین ملتها و دولتها رواج دارد برای اداره آنها کافیست و دیگر احتیاجی به پیامبران و تعلیمات آنها نمیشد .  
شاید آنها چنین گویند که ما میبینیم برخی جوامع تنها بقوانین و مقررات دنیائی و زمامداران مادی اکتفا کرده و چندان زیانی هم ندیده‌اند لذا چه احتیاجی داریم که حتماً تعلیمات انبیا را پیروی نمائیم .

جواب اینست ما منکر مقررات دنیائی و قوانین مادی و حکومت دولتها نیستیم زیرا اینهم جزء نظام الهی است که برای بشر مقرر شد و چون آن لازم است و اگر لازم نمیبود خداوند چنین نظمی قرار نمیداد اما این مقررات بمنهایی کافی نیست . حکومتها میتوانند قوانین وضع نمایند ، دانشمندان و متفکرین میتوانند آسمان خراش برپا دارند و

بناهای عظیم بسازند ، اختراعات بزرگ بوجود آورند ، موشک تهیه نمایند و طیاره‌های سریعتر از صوت بکار اندازند اما هیچ‌یک از اینها اخلاق بشر را تصنیف نمی‌کند . قوانین مجلسها و دولتها نمیتوانند باطنا جلو تجاوز و شرارت بشر را بگیرد زیرا اگر از ترس مجازات عمل بدی نکنند در خفا و جائیکه از دسترس پلیس دور است بهتر ترتیب که بتوانند قصد سوء خود را بروزمیدهند . طیاره جت میتواند انسان را در مدت چند ساعت از اروپا با آمریکا برساند ولی قادر نیست اخلاق انسانرا پاک کند . آسمانخراش و وسایل رفاه زندگی مثل لوازم برقی منزل و مبل و تهویه مطبوع زندگی مادی بشر را آسوده میسازد ولی مانع از سوء اخلاق او نخواهد بود .

رادیو و تلویزیون و تلگراف میتوانند اخبار و وقایع را بسرعت برقی در دنیا پخش کنند ولی نمیتوانند دشمنی و کینه و نفاق و دورویی و جنگ را از بین ببرند و بجای آن صلح و صفا و پاکی و صداقت و انسانیت جایگزین نمایند .  
پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با اختراعات مادی و با قوانین دنیائی و مقررات اجتماعی نمیتوان عداوت و کینه و نبرد را از دنیا برداخت و بجای آن آرامش و صفا برقرار نمود .

لذا باید این نکته را در نظر داشت که هر دو این امور برای دنیا لازم است و خداوند قادر متعال همانطور که وجود دولتها و سازمانهای اجتماعی و دستگاههای دانش و مغزهای متفکر علمی و اختراعات مادی را برای بشر لازم دانسته تربیت و تعلیم اخلاقی و معنوی او را هم لازم میداند و این دو باید دست یکدیگر دهند زیرا لازم و ملزوم یکدیگرند .

مادیات و قوانین اجتماعی مادی بدون دیانت اثر صحیحی نخواهد داشت زیرا اگر مردم بحال خود واگذار شوند حسن سبعت و خودخواهی و نفع طلبی و پیروی از هوی و هوس چنان آنها را بگمراهی خواهد انداخت که در عین ترقی مادی و قدرت علمی دنیای خود را تبدیل بجهنمی از کینه و جنگ و نفرت و دشمنی و آزار خواهند ساخت . اخلاق و معنویات هم بدون مادیات امکان ندارد زیرا اگر خداوند وجود آنها را بدون دیگری لازم میدانست این تشکیلات در جهان وجود نمی یافت .

برای حفظ نظام اجتماع وجود پلیس و افراد انتظامی بنهایی کافی نیست زیرا آنها نمیتوانند همیشه و در هر حال همراه مردمان باشند و مانع اعمال زشت شوند لذا برای جلوگیری از هر گونه اعمال ناروا و کارهای نکوهیده لازمست هر فرد پلیس وجدانی داشته باشد یعنی نیروی قوی وجدان وی مانع انجام اعمال ناپسند گردد .

همین پلیس مخفی درونی که زائیده تعلیم و تربیت روحی دین است نه تنها شخص را مانع از تباهکاری میگردد بلکه او را بطرف نیکو کاری و انسانیت و کمک و محبت سوق میدهد . تقویت پلیس باطنی و تعلیم و تربیت روحی کار انبیا است و هیچ مقام مادی چنین قدرتی ندارد لذا فایده وجودی سفیران الهی کما لاروشن و مبرهن است

این نکته را هم بگویم که مانند همه چیز دیگر دنیا امر تربیت و نظم اجتماع مشمول زوج مثبت و منفی است و هر کسی این نکته را میدانند که سیم برق مثبت تنها نمیتواند کاری انجام دهد و سیم منفی تنها کاری انجام نخواهد داد ولی وقتی دو سیم مثبت و منفی بیک لامپ متصل شدند نور می بخشد و فضا را روشن میسازد . همینطور است وجود زن و مرد و

سایر زوجهای عالم .

رهبری مادی و معنوی نیز همین حال را دارد و هر يك از آنها بدون دیگری ناقص است و وقتی آن: و اینک دیگر پیوستند مانند دو سیم قوی برق چنان اثری از آنها بظهور خواهد رسید که جهانی را نورپاشی خواهند نمود . بنا بر این این نکته مسلم و روشن گردید که دردنیای امروز ما که مادیات تفوق یافته و کفه عالم بسوی امور مادی سنگین شده و وضع نا بسامان و نا مطلوب امروزی جهان از لحاظ وجود جنگ: برادر کشی و نفاق و فتنه و اختلاف و فساد اخلاق را بار آورده و تنها در صورتی عالم نجات خواهد یافت که بتعلیمات انبیاء الهی و دستورات پاکیزه خداوند تمسک کرده مادیات را با معنویات توأم کنند تا نور درخشنده محیط تاریک جهان را فرا گیرد .

اینست فایده وجود انبیاء و سفیران عظام الهی



بهمین دلیل است که بشریت باید قدر این بزرگ مردان الهی را بشناسد زیرا او امر آنها مستقیماً مربوط بسر چشمه وحی و دستور مستقیم خدائست ، خدائی که بشر را ساخته و بمصالح او آگاه است و بشر باید او امر او را اطاعت کند و قدر و ارزش آنها را بشناسد .

نکته دیگری که بشریت را مریون انبیاء عظام میسازد فداکاری ها و زحمات مداوم آنهاست که سراسر زندگی خویش را در راه انجام هدف مقدس الهی با ایثار و از جان گذشتگی طی کردند و این عمل بخاطر منافع بشر بود لذا بشر باید قدر زحمات آنها را بداند و بهترین قدر شناسی آنست که دستوراتشان را بمنصه عمل در آورد و از آن اطاعت کند

و آنرا سر مشق زندگی قرار دهد .

هر گاه بشر از دستورات انبیاء اطاعت کند مسلماً بتفیع خود اوست  
و اولین سود عمل بتعلیمات الهی بخود انسان میرسد .



بر خوانندگان گرامی روشن گردید که پیامبران عظام بعلمت این  
مأموریت الهی و بخاطر فداکاری که سراسر زندگی آنها را پر کرده است  
از حیث عقل و علم و روح مافوق بشر قرار میگیرند و مردمان بایستی سخنان  
حقه آنها را بتفیع خودشان به مورد اجرا و عمل در آورند،

در کتابهاییکه در باره سرگذشت پیامبران چاپ شده هر چند مطالب  
را با برخی افسانهها آمیخته اند اما در خلال سطور آنها میتوان کم و  
بیش بعظمت فداکاری این بزرگ مردان الهی پی برد و خواندن این کتابها  
آموزنده است و میتواند انسانرا بارزش وجودی سفرای الهی آگاه سازد.  
حضرت نوح با آنکه تمام همشهریان و هموطنانش با وی اذر  
مخالفت و استهزاء و اوبادعدر آمدند و با آنکه در طی سالیان دراز جز با سخریه  
آنها مواجه نبود و حتی پسر نازنین و پاره گوشت بدنش از او سر پیچی کرد  
لیکن دست از کار نکشید و بتبلیغ ادامه داد .

حضرت موسی با اینکه فردی تنها بود ایستادگی کرد، مرارتها دید،  
زجرها کشید، فشارها تحمل نمود و حتی در غیاب او نزدیکان و پیروانش از  
راهی که با زحمت طاقت فرسا آنها را بدان سوق داده بود برگشتند و  
گوساله پرست شدند ولی آن حضرت دست از کار نکشید و بالاخره  
توفیق یافت .

حضرت عیسی با آن قیافه پاک و زیبا و نورانی عمری را بسختی در

راه تبلیغ طی کرد و حاصل زحمات عمر خویش را جز هدایت ناقص چند تن انگشت شمار ندید و بالاخر دشمنی قوم کار را بجائی رسانید که اورا تاپای دار بردند .

حضرت محمد صلی الله علیه و اله بقدری مرارت کشید که فرمود «**ما اودى نبي مثلي**» (هیچ پیامبری چون من آزار نشده است). چه سختیها دید، چه رنجها کشید، چه تمسخرها تحمل کرد، چه نسبتهای عجیب شنید و دم نزد و چه روزگار پر مشقتی را بسر برد.

این بزرگواران در عمر خود راحت و لذتی را که دیگران در تلاش آنند ندیدند و خودشان هم در زمان حیات طالب لذت و سرور مادی و دنیائی نبودند ولی نتیجه فداکاریهای آنها موجب لذات بسیار برای امتشان گردید. بذرها دیتی را که پاشیدند در زمان حیاتشان چندان ثمری نداد اما دنیا شاهد است که بعد از آنها چه اثر عظیمی از خدمات الهی ایشان بر جای باقی مانده و وجود صد ها میلیون مسلمان و پیروان ادیان دیگر بعد از هزار و چهار صد سال و هزارها سال که از زمان این بزرگ مردان الهی گذشته است نشان میدهد که چگونه آن تعداد معدود و وضعیف پیروانی چون یک درخت تنومند پر ثمر در عالم شاخ و برگ داده است آری قرآن چه نیک فرماید **مَثَلُ الْكَلِمَةِ طَيِّبَةٍ كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ اَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ تُوْنِي اَكْلُهَا كُلِّ حِينٍ (۱۳- ۲۴ و ۲۵)** مثال سخن و بذر هدایت نیک چون درخت پاکیزه ایست که ریشه آن ثابت و شاخه های در آسمان باشد و ثمرهای آن مرتباً بوجود میآید

اینست رمز حقیقت گفتار پیامبران الهی و کمک خداوند بگسترش کلمه پاکیزه آنان، لذا بشر باید قدر این نعمت عظمی را بداند و سر

گذشت پیامبران را در مدنظر قرار داده و از آنها عبرت گیرد و دستور ایشان را اطاعت کند و رفتارشان را سرمشق خویش قرار دهد.



همانطور که در بالای مقاله بیان گردید با وجود آنکه مقتضیات زمان و لزوم تجدید هدایت بشریت بعثت پیامبران متعدد را ایجاب نموده لیکن همه آنها در عالم معنویت برادرند و با چنین نظریه‌ای بی‌کدیگر نگر بسته اند زین تعلیمات آنها همه از سرچشمه واحد الهی آب می‌خورد و در اصل یکی است و چون فطرت بشر تغییر پذیر نیست همه پیامبران سفیران عالم وحدت بشمار می‌روند و نکته‌ای که در تعلیمات آنها بیش از هر چیز دیگر باید مورد توجه قرار گیرد همین وحدت تعلیمات و مقصد است و همین وحدت است که ارزش بزرگ دارد.

امید است بشریت متوجه وحدت و تعالیم بزرگ انبیاء عظام گردیده و حیات را بر اصول بنیانه‌های صحیح الهی استوار کند و صلح و محبت و انسانیت و برادری و مساوات را شعار خود قرار دهد

باین ترتیب و با چنین وحدتی است که خواهد توانست از مصائب امروزه دنیا که بشریت گرفتار آنست نجات یابد این بود سخنانیکه خود را وظیفه دار بیان آن میدانستیم و توفیق و سعادت خوانندگان عزیز را از خداوند مسئلت دارم (۱)

۱ نویسنده این مقاله جناب آقای دکتر شهاب پور که ممکن است شما خواننده محترم ایشان را بشناسید با آن همه گرفتاریهای اداری و اجتماعی دیگر و بالاتر مشکلات مطبوعاتی که همان مسئولیت سالنامه و مجله نور دانش است دارند با اینحال هر سال از همکاری با ما و نوشتن مقاله بعنوان معارف جعفری خود داری نکرده اند و این مطلب را صرفاً بعنوان اینکه دیگران عدم فرصت را بهانه قرار داده و از همکاری با ما دریغ دارند نوشتم

«معارف جعفری»